



پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

سیمای مرگ در نثر فنی فارسی

استاد راهنما:

دکتر محمدمیر مشهدی

استاد مشاور:

دکتر محمود عباسی

تحقیق و نگارش:

ریحان پرویزی

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره‌مند شده است)

شهر یور ۸۹

باسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان **سیمای مرگ در نثر فنی فارسی** قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد **زبان و ادبیات فارسی** توسط دانشجو **ریحان پرویزی** تحت راهنمایی استاد پایان نامه **دکتر محمدمیر مشهدی** تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می‌باشد.

ریحان پرویزی

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می‌شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما:	دکتر محمدمیر مشهدی	
استاد راهنما:		
استاد مشاور:	دکتر محمود عباسی	
داور ۱:		
داور ۲:		
نماینده تحصیلات تکمیلی:		



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب ریحان پرویزی تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: ریحان پرویزی

امضاء

به:

روح پدر مهربانم

زنده یاد علی پرویزی

که همواره

خوبی‌هایش

یاد آورد زیباترین لحظه‌های عشق

و دوست داشتن است.

ر. پرویزی

با سپاس از جناب آقای دکتر محمدامیر مشهدی
و جناب آقای دکتر محمود عباسی
که با شکیبایی در هرچه زیباتر کردن این متن
از هیچ گونه مهر، محبت و همکاری دریغ نکرده اند.

چکیده:

مرگ یکی از واقعیت‌های به ظاهر تلخ و ناگوار زندگی انسان هاست که هر چند همگان این واقعیت انکار ناپذیر را پذیرفته اند، باز هم برخلاف میل و طبیعت انسان ها جلوه می کند. میل به جاودانگی و امید زنده ماندن دل و ذهن همه انسان ها را به خود مشغول داشته است. آثار و نشانه های این آرزوی جاودانه زیستن را در ادبیات مکتوب و آثار دینی و غیردینی قبل و بعد از اسلام مردم ایران آشکارا می توان دید. بسیاری از دانشمندان، شاعران و نویسندگان، سعی کرده اند تا راهی برای فرار از مرگ بیابند و هول و هراس آن را کاهش دهند. نثر فنی فارسی نیز که در نیمه آغازین قرن ششم با کتاب کلیله و دمنه نصرالله منشی پا به عرصه وجود نهاد و در قرن های بعد ادامه یافت، خواسته است همچون شعر فارسی تجلی گاه اندیشه ها و آرزوهای نویسنده و مردم باشد. بنابراین واقعیت، میل به جاودانگی انسان در آثار نثر فنی به شیوه ای زیبا و هنرمندانه بازتاب یافته و گاهی نیز با اعتراض آمیخته شده است. این تصاویر تشبیهی و استعاری از همانند ساختن مرگ به خانه زندگی گرفته تا ضعیف ترین موجودات مانند مورچه و پشه و موجودات خطرناکی همچون: اژدها و نهنگ و حیوانات درنده شباهت دارد و گاهی نیز به مار گزنده، عقاب شکاری و ورطه مرگ، گرداب و دریا مانند می شود، گاهی نیز به خود انسان ها تشبیه شده و همچون شخصی قاتل و خیاطی که برای انسان ها جامه می دوزد، به تصویر در آمده است. این پژوهش که به شیوه کتابخانه ای انجام گرفته، اولین پژوهشی است که به بررسی دیدگاه نویسندگان نثر فنی در مورد مرگ پرداخته است. دیدگاه آنها نسبت به مرگ، بر خواسته از ترس، خیال و وهم بوده و هیچ گونه نگاه واقع گرایانه در آن مشاهده نمی شود و تا حدودی آن را ستوده و به استقبالش می روند.

واژگان کلیدی: مرگ، میل به جاودانگی، اعتراض، نثر فنی، تصاویر ادبی.

فصل اول: گفتارهایی در مقوله‌ی مرگ.....	۱
۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- مفهوم مرگ از نظر ادیان.....	۳
۱-۲-۱- ایران باستان.....	۵
۲-۲-۱- مرگ در دین زرتشت.....	۶
۱-۲-۲-۱- دیدگاه کریستن سن.....	۷
۲-۲-۱-۳- مرگ در آیین یهود.....	۸
۲-۲-۱-۴- مرگ در آیین مسیحیت.....	۱۰
۲-۲-۱-۵- مرگ در آیین اسلام.....	۱۰
۲-۲-۱-۵-۱- معنی مرگ از نظر اسلام.....	۱۲
۲-۲-۱-۵-۲- سرنوشت انسان از مرگ تا قیامت از نظر اسلام.....	۱۳
فصل دوم: کلیات نثر فنی ایران.....	۱۴
۱-۲- مقدمه.....	۱۵
۲-۲- انواع نثر در زبان فارسی.....	۱۵
۲-۳- اقسام نثر.....	۱۸
۲-۴- نثر فنی آراسته.....	۱۹
۲-۵- ویژگی های نثر فنی فارسی از دیدگاه رستگار فسائی.....	۲۱
۲-۶- انواع نثر در زبان فارسی.....	۲۳
۲-۶-۱- نثر مرسل یا ساده.....	۲۳
۲-۶-۲- نثر متکلف یا فنی.....	۲۳
۲-۶-۳- نثر شکسته یا نگارش به شیوه زبان محاوره.....	۲۴
۲-۶-۴- دوره های نثر فارسی.....	۲۵
۲-۶-۱-۴- نثر مرسل قرن سوم و چهارم و نیمه قرن پنجم.....	۲۵
۲-۶-۲-۴- نثر بینابین، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم.....	۲۵
۲-۶-۳-۴- نثر فنی، در قرن ششم.....	۲۵
۲-۶-۴-۴- نثر مصنوع یا صنعتی و نثر ساده در قرن هفتم.....	۲۵
۲-۶-۵-۴- نثر صنعتی و نثر ساده در قرن هشتم.....	۲۵
۲-۶-۶-۴- نثر ساده در قرن نهم تا اوایل قرن دهم.....	۲۵
۲-۶-۷-۴- نثر ساده معیوب، از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم.....	۲۵
۲-۶-۸-۴- نثر قائم مقام و تجدید حیات این نثر ساده و خوب است.....	۲۵
۲-۶-۹-۴- نثر مردمی دوره مشروطه (نثر روزنامه).....	۲۵
۲-۶-۱۰-۴- نثر جدید (نثر رمان و نثر دانشگاهی).....	۲۵
۲-۶-۵- نثر فنی در قرن ششم و هفتم هجری.....	۲۷
۲-۶-۶- انواع مناسبات لفظی در نثر قرن ششم و هفتم هجری.....	۲۸

۲۹	۲-۶-۷- نثر فنی در پیش از اسلام.....
۲۹	۲-۶-۸- نثر فنی پس از اسلام.....
۳۰	۲-۶-۹- نثر فنی در عربی.....
۳۱	۲-۲-۱۰- نثر فنی در فارسی.....
۳۱	۲-۲-۱۱- قرن ششم و انقلاب ادبی.....
۳۳	فصل سوم سیمای مرگ در نثر فنی ایران.....
۳۴	۳-۱- مقدمه.....
۴۱	۳-۲- تصاویر مرگ در نثر فنی.....
۴۱	۳-۲-۱- تصاویر استعاری مرگ.....
۴۱	۳-۲-۲- مرگ و مادر شیرده.....
۴۱	۳-۲-۳- دعوت مرگ.....
۴۲	۳-۲-۴- مرگ و تازاجگری (استعاره‌ی مکنیه).....
۴۲	۳-۲-۵- گاهی اجل مانند انسان لبخند می‌زند و.....
۴۵	۳-۲-۳- تصاویر تشبیهی مرگ.....
۴۵	۳-۳-۱- تشبیه مرگ به درو کننده.....
۴۵	۳-۳-۲- تشبیه مرگ به سم‌کشنده و حیوان درنده.....
۴۶	۳-۳-۳- تشبیه مرگ به عقاب و شاهین شکاری.....
۴۸	۳-۳-۴- تشبیه مرگ به ازدها.....
۴۸	۳-۳-۵- تشبیه مرگ به مار.....
۴۸	۳-۳-۶- تشبیه مرگ به انسان قاتل و کشنده.....
۴۹	۳-۳-۷- تشبیه مرگ به زنجیر.....
۴۹	۳-۳-۸- تشبیه اجل به خیاط.....
۴۹	۳-۳-۹- تشبیه مرگ به شربت.....
۵۰	۳-۳-۱۰- تشبیه مرگ به مورچه و مگس.....
۵۰	۳-۳-۱۱- تشبیه مرگ به ورطه، گرداب، برکه و جیحون.....
۵۲	۳-۳-۱۲- تشبیه مرگ به خانه‌ی زندگی و خانه‌ی مرگ.....
۵۲	۳-۳-۱۳- تشبیه مرگ به رهن.....
۵۲	۳-۴- مرگ سرنوشت محتوم.....
۵۸	۳-۵- مرگ و چاشنی عرفان در نثر فنی.....
۵۹	۳-۵-۱- مرگ اختیاری.....
۶۱	۳-۵-۲- مرگ نفسانی.....
۶۲	۳-۵-۳- مرگ اجباری.....
۶۲	۳-۶- مرگ در آیات و احادیث.....
۶۶	۳-۷- مرگ و امثال.....

۶۷	۸-۳- مرگ و نوشیدنی ها.....
۷۰	۹-۳- شکست خوردن مرگ.....
۷۰	۱۰-۳- ناتوانی مرگ در برابر انسان ها.....
۷۱	۱۱-۳- استقبال از مرگ و ستایش آن.....
۷۹	۱۲-۳- مرگ و تقدیر.....
۸۱	۱۳-۳- سبب های مرگ.....
۸۴	۱۴-۳- مرگ نابود کننده و ویرانگر.....
۸۶	۱۵-۳- ترس از مرگ و گریز از آن.....
۹۱	۱۶-۳- تجسم عزرائیل در هیبت موجودات خیالی و وهمی.....
۹۲	۱۷-۳- ترجیح مرگ با عزت بر زندگی با ذلت.....
۹۵	۱۸-۳- نگاه واقع گرایانه به مرگ.....
۹۷	۱۹-۳- نثرنویسان فنی و اندیشه های خیامی در رابطه با مرگ.....
۱۰۹	۲۰-۳- نتیجه گیری.....
۱۱۱	واژه نامک.....
۱۱۲	مراجع.....

فصل اول

گفتارهایی در مقوله‌ی مرگ

۱-۱- مقدمه

مرگ [م] (ا) اسم از مردن. مردن (برهان) (آندراج) باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی. (ذخیره خوارزمشاهی) فنای حیات و نیست شدن زندگانی و موت و وفات و اجل (ناظم اطباء) از گیتی رفتن. مقابل زندگی و حیات، درگذشت. فوت. کام. ابویحیی. اجل. (دستوراللغه). ام‌البلیا، ام‌المحسنین، ام‌الدھیم، ام‌الرقوب، ام قسطل، واقعه، مهات، قعص، علق، ذائمہ. (دهخدا، «مرگ»)

مرگ واژه ای فارسی است که در فارسی باستانی از ریشه ضعیف شده **mr** و افزودن مصوت **a** به دست می‌آید و ریشه متوسط آن در فارسی باستان به صورت **mahrka** به دست آمده است. گروه صامتی **rk** فارسی باستان در دوره میانه به **g** بدل شده است که نمونه دیگر این تبدیل را در **varka** می بینیم که در فارسی میانه تبدیل به **walg** شده و در فارسی درسی به صورت برگ در آمده است. **mahrka** نیز در فارسی میانه به **marg** بدل شده و همین صورت وارد زبان فارسی دری شده است. (رضایی، ۱۳۸۳: ۶۰)

اهمیت مرگ باعث شده که رشته ای با عنوان مرگ شناسی یا تانالوژی (**thanatogy**) ایجاد شود هر چند قبل از آن، پدیده مرگ در مذهب و فلسفه معمولا مورد بحث قرار می گرفت، واژه تانالوژی از نام ایزد مرگ در اساطیر یونان باستان یعنی تاناتوس گرفته شده که همراه با برادرش هینبوتوس، ایزد خواب که هیپنوتیزم نیز از اسم او مشتق شده است، فرزندان ایزد شب به شمار می رفتند. (کاپلان، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

مرگ به عنوان بزرگترین راز هستی انسان و غنی ترین سرچشمه هراس های اوست. از نخستین دوران های ثبت شده تاریخی مرگ کانون عمده خرافات و باورهای بشری در مورد جهان بوده و تفکر درباره آن یکی از مباحث عمده مذاهب و فلسفه ها می باشد. باورها و سنت هایی که در طول قرن ها بر حول مرگ ریشه دوانده اند در خدمت دو هدف عمده بوده اند: اول این که با قرار دادن مرگ در یک نظام منسجم ارزشی که معمولا با زندگی پس از مرگ مربوط است، ترسناکی آن را تخفیف دهند و دوم آنکه اعضای خانواده و باز ماندگان مرده را به نحو موثری مورد دلداری و حمایت قرار دهند. (معتمدی، ۱۳۷۲: ۸۵)

نظریه فروید درباره مرگ بر پایه اصل ثبات استوار است. مبنی بر اینکه هر موجودی که از حیات بر خوردار است گرایش وجود دارد به اصل خود (سکون) که در جهان غیر آلی حکمفرما بوده آدمی ناگهانانه تمایل به

مردن دارد و طبق همین اصل به خود زیان می رساند. فروید «هدف زندگی مرگ است» یا «زندگی راهی است غیر مستقیم به سوی مرگ». (سیاسی، ۱۳۷۰: ۷۷)

بشر در برابر مرگ، واکنش های روانی متفاوتی را درپیش گرفته است. اولین چیزی که به ذهن او می رسد جاودانگی در دین است. اما او به تجربه دریافته است که این امر محال است، زیرا هیچ کس تا کنون نتوانسته است تا ابد جاوید بماند. چون انسان از این تجربه نا امید می شود به سراغ دیگر واکنش های روانی می رود. واکنش بعدی او انکار مرگ است. او در این مرحله روانی نمی خواهد مرگ را پایان همه چیز بداند، بلکه آن را تغییری در نحوه زندگی می داند و به روح معتقد می شود: زیرا که «باور به بقای روح به عقیده برخی، تجلی نوع دیگر از انکار مرگ است: انکاری که از سپیده دم تاریخ تا به حال صورت گرفته است و با سست شدن باورهای مذهبی در جوامع صنعتی امروز، جاودانگی روح، مقبولیت و اعتبار سابق خود را از دست داده است». (معمدی، ۱۳۷۲: ۸۸)

همه حرفها بر سر مرگ است که نبودش خواسته می شود، و چون نبودش را می خواهند عارفان خود را به آغوش آن می سپارند تا دیگر موجهی برای هراس از او باقی نماند، کوشش انسان از آغاز تا به امروز آن بوده که از مرگ در امان بماند. زندگی را از دست ندهد. در این باره انواع تصوورها را کرده، دلخوشی ها اندیشیده و به باورها آویخته است. انسان ابتدائی، آن گاه که غذا و وسائل و تندیسک های غلام و کنیز در گور مرده می نهاده، بر این باور بوده که او در جهان دیگر به حیاتی دیگر دست خواهد یافت و به این وسائل احتیاج خواهد داشت. تصور آب حیات نیز از همین آرزو آب می خورد. اندیشه رستاخیز و بازگشت به زندگی دیگر، در معتقدات مذهبی، تکمیل شده ای از همین باور است.

۲-۱- مفهوم مرگ از نظر ادیان

محدودیت های انسان مانع می شده که او از آن سوی مرگ خبر گیرد پس چاره ای نداشته جز این که یا به تخیل پناه برد و یا سخن ادیان و دیگر مدعیان وثاقت را بپذیرد. (چایدستر، ۱۳۸۰: ۹)

اگر «بودن یا نبودن» مسأله اساسی هملت شکسپیر، رباعیات خیام، ایللیاد و اودیسه هومر و آن همه تراژدی با شکوه در یونان نبود و قهرمانگری با ستیز انسان با سرنوشت خویش رقم نمی خورد، آیا این دستاوردهای خلاق می توانست مردم جهان را اینگونه مجذوب خود کند؟ مرگ و زندگی همواره از آغاز در

کانون آثار برجسته هنر و ادبیات جهان بوده است. شگفتی ندارد اگر نخستین کتابی که از تمدنهای بزرگ باستانی به دست ما رسیده است، کتاب مردگان مصر و نخستین افسانه، افسانه گیل گمش بابل باشد که در تلاش و تکاپو برای یافتن گیاه جوانی و زندگی جاودانی بود، و کمترین هراس یا آرزویی که از انسان آن روزگاران شناخته‌ایم، هراس از مرگ و آرزوی نامیرایی باشد. پس می‌توان درک کرد که چرا اساسی‌ترین غایت زندگی در اندیشه بودا دستیابی به نیروانا و رسیدن به تهی‌رهاننده بود و مرگ در کیش مانوی نیز، آرزوی فرد پارسا و دروازه ورود به باغ‌های روشنایی تلقی می‌شد!

فردریش نیچه در مورد مرگ چنین می‌گوید: «اینکه مردمان هیچگاه نخواهند به اندیشه مرگ بیندیشند مرا شاد می‌کند! بسیار خوش دارم دست به کاری زنم که برای آنها، اندیشه زندگی را صدها بار خواستنی‌تر کنم». (صنعتی، ۱۳۸۴: ۲۲)

بیشتر ما از مرگ می‌ترسیم، صرف ادای کلمه مرگ می‌تواند برای بسیاری وحشت‌زا باشد. کسی که احساس می‌کند به جاودانگی و بی‌مرگی نرسیده است از مرگ می‌ترسد و این حس، ترس او را از ناشناخته، افزایش می‌دهد. دلیل دیگر وحشت از مرگ آن است که مرگ در تداوم زندگی فیزیکی وقفه می‌اندازد و در واقع نوعی جدایی از چیزهایی را ایجاد می‌کند که برای انسان بسیار عزیز بوده است. به این ترتیب مرگ عدم اطمینان از آینده را نیز به همراه دارد، اما در هر حال باید این ترس از میان برود. در فضای دیوانه‌وار و پرخروش زندگی امروزی هیچ چیز جز مرگ حتمی نیست، هرکس باید روزی بمیرد. روزی می‌آییم و روزی هم باید برویم. ما همگی هر آن، به زمان مرگ که رهایی از این جنجال، تغییرات و تردیدهایی زندگی فیزیکی را ممکن می‌سازد نزدیکتر می‌شویم...

در هر صورت مرگ پدیده‌ای است که همواره در طول تاریخ و در همه ادیان الهی و غیرالهی مورد توجه بوده و بدان اشاره شده است. و تمام مذاهب در تاریخ به این مساله پرداخته‌اند که چگونه پایان حیات را تاب آوریم. مذاهبی همچون هندویسم و بوداییسم این ترسند هوشمندانه را به کار برده‌اند که ادعا کنند نمی‌خواهند دوباره زاده شوند. این ادعا نعل وارونه زدن است: ادعای نخواستن آنچه واقعاً بیش از همه می‌خواهی‌اش. از زمانی که فلسفه و ظایف مذهب را به عهده گرفت، مساله اصلی مذهب را هم در بر گرفت، و از آغاز فلسفه در یونان تا هایدگر و اگزیستانسیالیسم مدرن، مرگ الهام بخش واقعی فلسفه بوده است.

ما اکنون مجموعه‌ای از آثار و اندیشه‌ها را درباره‌ی مرگ در اختیار داریم، از مذهب و فلسفه گرفته، تا خود علم، از زمان داروین. مساله آن است که چگونه این اطلاعات را درک کنیم. انباشت پژوهش‌ها و دیدگاه‌ها

درباره ی مرگ چنان است که نمی توان به هیچ روش یگانه ای به آن پرداخت و خلاصه اش کرد. در چند دهه ی گذشته نیز توجه دوباره به مرگ خود به تنهایی به ایجاد نوشتارگان قابل توجهی انجامیده است، و این نوشتارگان هیچ سمت و سوی واحدی ندارد. (بکر، ۱۳۸۴:۳۱۴-۳۱۵)

۱-۲-۱- ایران باستان

با نگاهی به تاریخ ایران باستان در می یابیم که ایرانیان به مرگ و زندگی پس از آن اعتقاد داشتند، که با ظهور آیین زرتشت در ایران، اعتقاد به جاودانگی جلوه ای دیگر می یابد. در تاریخ تمدن ایران ساسانی آمده است که: «مرگ آفریده ی انگرمینو(خدای زشتی ها) است». (نقیسی، ۱۳۸۴: ۷۲)

در منابع مختلف زرتشت هم چون گاها، شیت ها، هادخت نسک، اوستای کشتی، وندیداد و نیز ارداویراف نامه رد پای زندگی پس از مرگ مشاهده می شود.

در «هادخت نسک» و نیز گاتاها شاهد حضور دو مفهوم: «اوروان» و «دئی نا»ی هستیم. سرنوشت جاودانه بشر به شکل دئی نا وابسته است. آن چه در این «نسک» مشهود است آن است که اوروان پرهیزگار پس از مرگ نزدیک جسمش باقی می ماند و گاتامی اُستود را می خواند. و نزدیک به پایان سومین شب، احساس می کند روز پدید می آید، بادی نیرو بخش و عطر آگین از ژرفای جنوب فرا می رسد و همراه آن «دئی نا»ی مرده بدین صورت ظاهر می شود، به شکل دختری زیبا و جوان... اوروان با پرسش از او در می یابد که این دختر زیبا همان «دئی نا»ی اوست که به سبب اعمال نیکش این چنین زیبا شده است.

آن گاه در کتاب ارداویراف نامه آمده است، از ستاره پایه با نام «هومت» به معنای آن که نیک اندیشیده است و ستاره «هوخت» به معنای آن که نیک گفته است و ستاره «هوورشت» به معنای آن که کار نیک انجام داده است. گذشته و در گام چهارم به «گروتمان» به معنای بهشت نور، وارد می شود.

اما انسان گناهکار: اوروان انسان گناهکار در سه شب اول با حالت تحیر و سرگردانی در گرو جسد خود گاتایی «کا نموی رام» را می خواند که ای اهورامزدا به کدامین سرزمین روی آورم و به کجا پناهنده شوم. پس از این سه شب، در بامداد روز چهارم در میان برف و یخ و بوهای گندزا «دئی نا»ی خود را به شکل زنی عفریته و بسیار زشت می بیند و اوروان گناهکار درمی یابد که این زن زشت رو «دئی نا»ی خود اوست.

آن گاه از سه مرحله «دوژمت» به معنای آن که بد اندیشه است. «دوژخت» به معنای آن که بدگفته است. و «دوژورشت» به معنای آن که کار بد کرده است. گذشته و به «دوژانک» به معنای دوزخ تاریک، وارد می شود.

هم چنین در یسنا مفهوم پل چینوت که بین آسمان و زمین کشیده شده برای گناهکاران باریک و برای نیکوکاران پهن است، دیده می شود.

۱-۲-۲- مرگ در دین زرتشت

عمومی ترین دغدغه بشر مرگ است. زردشت به روشنی درباره مرگ و معاد و روز رستاخیز سخن گفته است. اما در طول زمان رفته رفته این اصل مهم اعتقادی زردشت نیز دچار تغییراتی گشت. در طول دوران آمیزش، مرگ، روان‌های آدمیان را وا می‌دارد جهان گیتی‌ای را ترک گویند و برای مدتی به مرحله مینوی ناقص بازگردند. به عقیده زردشت، همین که روان از تن جدا می‌شود باید درباره آنچه در زندگی‌اش در راه یاری نیکی انجام داده‌اند، داوری شود. زردشت به پیروانش آموخت که زنان نیز چون مردان و خدمتکاران نیز همانند اربابان، می‌توانند در راه رسیدن به بهشت، امیدوار باشند. چه در شهود وی، مانع مادی روزگار کهن، یعنی پل جداکننده (چینوت)، جایگاه قضاوت اخلاقی شد، جایی که نه روی قدرت شخص یا ارزش نثارهایی که وی در زندگانی انجام داده است، پلی بر دستاوردهای اخلاقی‌اش حساب می‌شود. (بویس، ۱۳۸۱: ۵۱)

چون روح از بدن خارج شود به صورت حشره کوچکی درآمده و تا سه روز در اطراف جسد میت پرواز می‌کند و در شب چهارم در عالم برزخ به حضور میترا یا مهر می‌رسد و مورد مواخذه قرار می‌گیرد، یعنی در اینجا مهر یا میتراست که به قضاوت می‌نشیند و اعمال مردگان را می‌سنجد. یا انسان در روز قیامت وقتی به پل صراط (چینوت) می‌رسد همین که سه قدم بر روی پل می‌گذارد (این سه قدم رمز گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک) عمل او به صورت موجود یا انسانی به جانب او می‌آید.

اگر او پندار، گفتار و کردار نیک داشته باشد، عمل او به صورت زیبارویی از او استقبال می‌کند و او را به بهشت هدایت می‌نماید. در این صورت این شخص به راحتی از پل می‌گذرد، اما اگر شخص در زندگی بدکردار بوده، مطابق دین و آئین زردشت عمل نکرده باشد، ناگزیر کردار و پندار او به شکل پیرزن یا عجوزه‌ای بد ترکیب و زشت خودنمایی می‌کند تا جایی که آن شخص با دیدن آن شکل که در واقع عمل وی است، چنان می‌ترسد که از پل سقوط کرده و به دوزخ می‌افتد. (آریا، ۱۳۷۹: ۶۹)

دخمه یا برج خاموشان جایی است که زردشتیان اجساد مردگان خود را در آن قرار می‌دهند. از آنجا که به اعتقاد زردشتیان کالبد بی روان سخت ناپاک و نجس است و نباید آب و خاک و آتش را بدان آلوده ساخت، اجساد را درون دخمه‌هایی از سنگ ساخته شده قرار می‌دهند. دخمه‌های سنگی معمولاً سه طبقه است: طبقه بالا برای اموات مرد و زیرین برای زنان و پایین تر از آن برای کودکان است، شش ناقل جنازه را حمل می‌کنند و از پی آنان سوگواران با جامه سپید حرکت می‌کنند. اما برجهای خاموشان که بر فراز تپه‌های بلند در فضایی گشوده محصور است جایگاهی است که اجساد را در معرض هوای آزاد و دسترس عقابان و کرکسان و دیگر جانوران لاشخور قرار می‌دهند. (ناس، ۱۳۸۳: ۴۸۲)

اما موبدان روشنفکر تهران چندسالی است که این رسم را لغو کرده‌اند و مردگان خود را پس از شستشو و کفن در پوششی از فلز نازک قرار داده و آن را در قبرهای سنگی یا سیمانی دفن می‌کنند. با این عمل خود هم هوا را آلوده نساخته و از آن منظره نازیبا جلوگیری می‌کنند و هم دیگر خاک را آلوده نساخته‌اند. (آریا، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

در هر حال مرگ برای زردشتیان غم انگیز و ترسناک نیست آنها هم مانند سایر ادیان اعتقاد دارند که اگر آدمی در دنیا سه اصل زرتشت را رعایت کرده باشد و زندگی سالمی داشته باشد روانش در آن جهان با آرامش و راحتی خواهد زیست.

۱-۲-۱ دیدگاه کریستن سن

کریستن سن محقق مشهور می‌گوید: «از نظر زرتشتیان، افرادی که در راه راست قدم برداشته باشند، پس از مرگ به آسانی از پل صراط (چینوات) عبور کرده و وارد بهشت می‌شوند. این پل برای بدکاران به نازکی لبه شمشیر می‌رسد، به طوری که گناهکاران بدرون جهنم واژگون می‌شوند و عذابی شایسته گناه خود می‌بینند و کسانی که اعمال نیک و بدشان مساوی است، در عالم همیستگان یا برزخ خواهند ماند که در این مکان نه کیفی و نه پاداشی است. بنابراین متون اوستائی، کالبد انسان زنده از چند جزء گوناگون ترکیب شده است: تن، جان، فروهر، روان. تن در زبان اوستائی تنوو خوانده می‌شود که تمام اعضای بدن است. چون مرگ فرا رسد، روان و فروهر از آن جدا می‌شوند. تن به تنهائی فاقد نیرو و قوه است. آئین زرتشت برای تن انسان زنده اهمیت به سزائی را قائل است ولی چون جان از بدن مفارقت نمود، برای رعایت تندرستی دیگران آن بدن بی‌جان را نجس دانسته است، اما جان که به زبان اوستائی اهو و در زبان پهلوی اخو گفته می‌شود، عبارت

است از نیروئی که تن را به حرکت می آورد. فرّوهر که در اوستا فره‌وشی و در زبان پهلوی فرّوهر گفته می شود، به معنی قوه و ذره ای از ذرات نور الهی است که در بدن هر انسانی به ودیعه گذاشته شده تا در زندگی راهنمای او به سوی پیشرفت باشد. فروهر نوری است از منبع فیاض نور احدیت. روان که واژه اوستائی آن دروان است، به معنی روح می باشد و روح، ابدی و فناپذیر است. به مجرد حصول مرگ، روح این فرد متوفی که مدتها با بدن مأنوس بوده، از آن دور نمی شود و تا سه روز اتصال خود را با تن حفظ می کند. این اتصال پس از کفن و دفن نیز ادامه دارد. روح شخص نیکوکار خوشحال است و روح گناهکار مغموم. در بامداد روز چهارم، روح به پل صراط (چینوات) می رسد و در اینجا به حساب او رسیدگی می شود. روح نیکوکار رهسپار بهشت می شود و روح گناهکار به همراه وجدانش که در شکل موجودی زشت ظاهر می شود، به دوزخ سرنگون می گردد. در روایات زرتشتی و در وندیداد آمده است: در بامداد روز چهارم درگذشت، در نزدیکی پل چینود، محکمه ای به داوری مهر ایزد و با حضور فرشتگان (سروش، ورشن، اشتاد) تشکیل شده و به حساب کارهای بد و خوب روان درگذشته، رسیدگی می شود. در صورتی که کفه کارهای نیک بر کفه کارها بد سنگینی کند، از پل چینود به آسانی گذشته، به بهشت روشن می رود و الا به دوزخ سرنگون می شود». (سایت آرش، ۱۳۸۹)

۱-۲-۳- مرگ در آیین یهود

در آیین یهود، مرگ پایان زندگی بشر نیست، چرا که پس از مرگ، زندگی دیگر در انتظار اوست. البته باید تذکر داد که در آیین یهود نسبت به چگونگی زندگی پس از مرگ جزمیت خاصی وجود ندارد و این بدان علت است که در تورات اشاره چندانی به نحوه این زندگی نشده است. اعتقاد یهودیان به زندگی پس از مرگ، اعتقاد آنان به بهشت که جایگاه نیکوکاران و جهنم که جایگاه بدکاران است، می باشد.

در تورات تنها می گوید که پس از مرگ شبیحی shoel در ته زمین می رود، بدون اینکه اشاره ای به سرنوشت ابدی او کند. اما در انجیل از بهشت و دوزخ نام برده می شود که بارها از عذابهای جهنم که به صورت آتش است برای انذار بندگان به کار می رود. (رضایی: ۱۳۸۳، ۶۰ به بعد)

یهودیان نیز مانند سایر ادیان به مرگ معتقدند و بر این باورند که روزی از این دنیا خواهند رفت اما این مساله در تورات کمتر به چشم می خورد چون مردم معاد را هنوز باور نکرده‌اند، البته نه تمامشان. عده‌ای از دانشمندان یهود برای اثبات معاد در تورات به مواردی استناد کرده‌اند که هرگز صراحت نداشته است، به‌طور

مثال آمده که: از کجا بدانیم که تورات به موضوع رستاخیز مردگان اشاره کرده است؟ از آنجا که مکتوب است: «و از آنها، هدیه افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید».

ولی سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا هارون تا به ابد زنده خواهد ماند؟ این آیه می‌آموزد که هارون در آینده زنده خواهد شد و موضوع رستاخیز مردگان هم در تورات ذکر شده است. (سلیمانی، ۱۳۸۲: ۹۰)

اما در مورد دیگر قسمتهای عهد قدیم وضع به گونه دیگری است بدین گونه که در موارد متعددی به زندگی اخروی و حساب و میزان اشاره شده است، چنانکه در کتاب انبیا آمده است: (همان: ۱۹۴) «امت‌ها برانگیخته شوند، .. من (خداوند) در آنجا خواهم نشست، تا بر همه امت‌ها داوری کنم، جماعت‌ها در وادی قضا، زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است، آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان تابش خود را باز می‌دارند و...». (کتاب یوئیل نبی، ۳: ۱۲ - ۱۴)

در تعلیمات دینی دانشمندان یهود، هیچ یک از موضوعات مربوط به جهان آینده، مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست، اعتقاد به رستاخیز یکی از اصول دین و ایمان یهود است که انکار آن گناهی بزرگ محسوب می‌شود. در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند، از رستاخیز سهمی نخواهد داشت و زنده نخواهد شد». (آ. کهن: ۱۳۸۲: ۲۷۴) اهمیتی که این اعتقاد دینی به خود گرفت، مباحث و مجادلات بسیار را پدید آورد و یکی از نکات مورد اختلاف میان فریسیان و صدوقیان، همین ایمان به رستاخیز بود. به طوری که از منابع دیگر اطلاع داریم صدوقیان چنین تعلیم می‌دادند، که با مردن جسم، روح نیز معدوم می‌شود، و مرگ پایان موجودیت انسان است. انکار وجود جهان آینده، با انکار اصل پاداش و مجازات که فریسیان برای آن اهمیت بسیاری قائل بودند توأم بود و از این رو فریسیان با این بی‌ایمانی به شدت مبارزه می‌کردند. علمای یهود، اعتقاد به رستاخیز را موضوع یکی از دعاهای «برکات هجده‌گانه» که بخش مهمی از نمازهای روزانه است قرار دادند.

مباحثه بر سر این موضوع باعث شد که در کلمات یکی از دعاهایی که در بیت همیقداش خوانده می‌شد، تغییری داده شود. «در آخر تمام دعاهایی که در معبد بیت همیقداش خوانده می‌شد، می‌گفتند: از اول عالم خداوند متبارک و ممدوح است و چون مرتدان خرابکاری کردند و حقیقت رستاخیز مردگان را انکار نمودند و گفتند که یک جهان بیشتر وجود ندارد، چنین مقرر شد که در پایان دعاها بگویند: از این جهانی کنونی تا آن جهان آینده».

علت ظاهری این امر، که چرا صدوقیان اعتقاد به رستاخیز مردگان را رد می‌کردند این بود، که بنا به عقیده ایشان، ذکری از این موضوع در اسفار پنجگانه تورات نیامده است، فقط در تورات شفاهی که مورد قبول آنها نبود سخن به میان آمده است. این نظر صدوقیان را دانشمندان یهود به شدت رد کرده اند. در تلمود چنین اظهار شده است: «هیچ قسمتی از تورات کتبی نیست که به اعتقاد رستاخیز مردگان دلالت نکند، لکن ما صلاحیت نداریم که آن را بدین معنی تفسیر کنیم». در نتیجه، زیرکی و استادی بسیاری به کار رفته است تا نشان داده شود که تورات به موضوع رستاخیز مردگان اشاره کرده و دلایل آن را ارائه داده است. (آ، کهن، همان: ۲۷۵-۲۷۴)

در لحظه مرگ آدمی، کلیه اعمالش پیش روی او جزء به جز ظاهر می‌شود و به وی می‌گویند: تو در فلان مکان و زمان چنین و چنان کرده‌ای و او تصدیق می‌کند و می‌گوید: آری. سپس به او می‌گویند: زیر ثبت دفتر را امضا کن و او امضا می‌کند. نه همین و بس، بلکه او عادلانه بودن حکم را گواهی می‌کند و می‌گوید: مرا از روی عدالت و انصاف کامل داوری کرده‌اید».

و بعد ذات قدوس متبارک برای داوری کردن نیکوکاران و بدکاران جلوس خواهد کرد و هر یک را به بهشت و دوزخ می‌فرستد آنگاه بدکاران گویند که ما را از روی عدالت داوری نکردی و خداوند می‌فرماید: نمی‌خواستم پرده از اعمال بد شما بردارم و سپس گزارش اعمالشان را آنچنان که ثبت شده است می‌خواند و همگی در دوزخ مخلد می‌شوند. (همان، ۳۰۰)

این نشان می‌دهد که یهودیان مرگ را باور دارند ولی در مورد زندگی پس از مرگ نظرات مختلفی دارند.

۱-۲-۴- مرگ در آیین مسیحیت

شاید اعتقاد به مرگ و زندگی پس از مرگ را بتوان کلیدیترین مفهوم درمیان مفاهیم موجود در مسیحیت و اصلی‌ترین اعتقاد در بین اعتقادات مسیحیان دانست. آن چه در باب زنده شدن حضرت مسیح پس از مرگ ذکر شده، هر چند مخالف تعالیم قرآن در باب حضرت مسیح است. زمینه لازم را برای بحث درباره زندگی پس از مرگ، جاودانگی و داوری خداوند در باب مردگان فراهم آورده است.

هنگامی که فرمان دستگیری عیسی علیه السلام از سوی رومیان صادر شد رای و فتوایی که به گوش می‌رسید این بود که بایست وی را اعدام نمود. عیسی مسیح علیه السلام در روز جمعه هفته فصح توسط رومیان اعدام گردید. وی به دست و پا به فرمان مقامات یهودی اعدام نشد، هر چند که ایشان نیز با وی مخالف

بودند، وی را به تخته چوب بزرگ که به شکل صلیب بر قطعه چوب دیگری سوار شده بود میخ کوب کردند. بدین ترتیب آن حضرت به تدریج و با تحمل درد و رنج فراوان از دنیا رفت. این مرگ خود مقدمه‌ای بر یک سلسله حوادث دیگری بود.

مطالب فوق نشان دهنده این امر است که مسیحیان مرگ را قبول دارند و بر این باورند که روزی از بین خواهند رفت و در دنیای جدید زندگی تازه‌ای را شروع می‌کنند. در بین مسیحیان مرگ حضرت عیسی خیلی مورد توجه واقع شده است و آنان معتقدند که عیسی با مرگ خود کفاره گناهان آنان را داده و خداوند با مرگ فرزندش (عیسی) مسیحیان را بخشیده است و به همین دلیل مرگ عیسی بسیار مورد توجه واقع شده. قدیمی ترین روایتی که در عهد جدید در مورد مرگ حضرت عیسی وجود دارد بدین مضمون است که به اعتقاد حواریون عیسی روز سوم مرگ خویش توسط خداوند به آسمان‌ها برده شده است: زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و این که مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست. و اینکه ظاهر شد و بعد از آن به دوازده نفر و بعد از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا به امروز باقی هستند، اما بعضی خوابیده‌اند (مرده‌اند). از آن پس به یعقوب ظاهر شد و به جمیع رسولان و آخر از همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید (منظور بر پولس رسول است). (انجیل، ۱۵/۸ - ۳)

این روایت، که تقریباً در حدود سالهای ۵۵ میلادی به رشته تحریر درآمده، اهمیت در مرکز قرار داشتن مرگ و رستاخیز عیسی علیه السلام در دین مسیحیت را نشان می‌دهد. (بوش، ۱۳۷۴: ۶۹۹)

ضمن اینکه عیسی قبل از مرگش از آن خبر داشت و به حواریونش نیز گفته بود، چنانکه در انجیل متی، لوقا و مرقس آمده است: و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد، و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست» پس بسیار محزون شدند. (انجیل متی، ۲۳-۲۲)

۱-۲-۵- مرگ در آیین اسلام

در آیین اسلام نیز یکی از محوری ترین مفاهیم مرگ و زندگی پس از مرگ است. نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم این حقیقت را برای ما آشکار می‌کند که انسان مرگ مطلق ندارد و در جهانی دیگر زندگی دوباره آغاز می‌کند.